

اسرار و فلسفه غیبت

<?xml encoding="UTF-8">

سر غیبت

پیش از آنکه از فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان- ارواح العالمین له الفداء- سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانشهائی که بشر از راههای عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل " لا شیء " است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسانها را به حساب آوریم. و اما اگر علم يك عالم، و دانش يك دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده‌آور و نشانه جهل و نادانی است. جایی که حضرت مولی امیر المؤمنین علیه السلام می‌گوید :

"سبحانک ما اعظم ما نرى من خلقک، و ما اصغر عظیمها فی جنب ما غاب عنا من قدرتک " ، " منزهی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است ". حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سر پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند. هیچ کس هم نمی‌تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سری و نکته‌ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند.

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد به جایی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانم و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید : ما للتراب و للعلوم و انما یسعی لیعلم انه لا یعلم

معروف است : زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مساله‌ای پرسید، حکیم در پاسخ گفت : نمی‌دانم. زن گفت : ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سر انگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشائی، شرم نمی‌داری که در جواب مساله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟ حکیم گفت : آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانائیهای است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در يك جا کنجکاو و تجسس‌ات او در

راه کشف سری به جائی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد. همانطور که وقتی چشمهای او مسلح به تلسکوپهای قوی و میکروسکوپهای ذره بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیونها کرات غیر مکشوف آسمانی شود. همانطور که حیواناتی که همه رنگها را نمی بینند یا همه را به يك رنگ می بینند نمی تواند رنگهائی را که انسان با جلوه های گوناگون می شناسد انکار نمایند. همانطور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی تواند انکار کند. این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بالخصوص راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده همانطور که در عالم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم. بله اگر در هر يك از این دو ناحیه (تشریع و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شر آن راهنمائی کرد می توانیم ناراحت شویم، ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می گوئیم : ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان-عجل الله تعالی فرجه الشریف- به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضا نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را بطور قطع باور داریم و اجمالا می دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه ای وارد نمی شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درك حضور مقدس آن حضرت نایل شده اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلا و قطعا وجود ندارد می توانیم بگوئیم ما سر غیبت آن حضرت را نمی دانیم و مع ذلك به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و دانائیم.

سخنی در فوائد غیبت

باید دانست که پرسش از سر غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان-صلوات الله علیهم اجمعین- از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر دادند این سؤالات مطرح شده :

چرا غیبت می نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می گردند؟

در جواب این پرسشها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر-عجل الله تعالی فرجه- بشارت داده اند، پاسخ هائی فرموده اند که خلاصه بعضی از آن پاسخها این است.

1- علت عمده و سر بزرگی و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همانطور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی-علی نبینا و آلّه و علیه السلام-با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.

همانطور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشت ماهها و سالها ظاهر شده و می‌شود.

2- حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصا اگر سر آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدین و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سازمان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند، زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیاء و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترك تقیه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تالیف شده مانند کتاب "غیبت نعمانی"، "غیبت شیخ طوسی" و "کمال الدین و تمام النعمه" جلب کنم، زیرا مطالعه این کتابها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولی عصر-ارواحنا فداه- را نزدیک و چشم ما را به جمال عظیم المثل آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفسد سیاستهای متضاد و جاه طلبی افراد نجات بخشد به حق محمد و آلّه الطاهرين عليهم السلام.

حکمت و فلسفه غیبت

و قل رب زدنی علما (1)

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیائی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش در خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیاء می‌شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه

و...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست‌شناس، فیزیک دان، استاد شیمی، و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیاء، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی دان‌تر می‌شوند. جهان يك سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

"لیدی استور" می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت (2)

"وارین ویفر" نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسشهای بیشتر می‌شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی‌یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد (3)

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و... کارخانجات صنایع او تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است. نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیاء برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند در حالی که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند. ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیاء نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟ آیا به حقیقت يك سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟ اما با این همه دشواریها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علت نارسائی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟

یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجائب و غرائب و اشیائی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است

انکار نماید؟

آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سر و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی‌فایده و بی‌سر است، حاشا و کلا. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعائی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از اینگونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تاثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمتهای بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهري از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند (4) ؟

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین‌الغاز و معمیات برایش لذت بخش است و تحریر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذائذ زندگی دانشمندانه او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود.

او جهان را مانند يك مساله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هر چه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند :

و لو ان ما في الارض من شجرة اقلام و البحر يمدده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله (5)
"اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد".

و بخواند : مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

مع ذلك در تمام کاوشهای علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبیح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریع درمانده و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقائق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل، عالم الفاظ و لغات هر چه دامنه‌دار و وسیع باشد قطعا تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیاء نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می‌گوید :

و ان قميصا خيط من نسج تسعة و عشرين حرفا عن معاليه قاصر

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در يك آیه می‌فرماید :

قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي و لو جئنا بمثله مددا (6)

"ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هر چند دریائی دیگر ضمیمه آن کنند".

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلا در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در مقام و مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید :
یا ابن آدم لو اکل قلبك طائر لم يشبعه و بصرک لو وضع علیه خرت ابرة لغطاه ترید ان تعرف بها ملکوت السموات و الارض (7)

پس از این مقدمه، به کسانی که سر غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوئیم. بپرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمائید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سر دست رسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به يك سلسله دانستنیها رهبری نماید، ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خرد پسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جائی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین يك موضوع است؟

آیا شما سر تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سر آنها بر شما مجهول است آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به اینگونه علل و حکمتها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمایید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاحهای دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل

وسیع‌تر دیگر داشتید حتما به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟

اگر به این سؤالات، يك دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقینا به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه

مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به

اسرار و شگفتیهای بی‌شمار خواهد بود و می‌گوید :

پشه چون داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش دودی است خود چو باشد پیش نور مستقر کر و فر

و اختیار بو البشر پیه پاره آلت‌بینای او گوشت پاره آلت گویای او مسمع او از دو قطعه استخوان مدرکش دو قطره

خون یعنی جنان کرمکی و از قذر آکنده‌ای طمطراقی در جهان افکنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سر غیبت

دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچگاه برهان نفی و رد آن نیست.

ما به قضاء و قدر معتقدیم و فی الجمله هم کم و بیش بر حسب اطلاعات فلسفی و راهنمائیهای قرآن و اهل بیت از آن چیزهائی می‌دانیم اما آیا کسی می‌تواند از تمام تفاسیل قضاء و قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکر در قضاء و قدر نهی شده و فرمودند :

"وادی مظلّم فلا تسلکوه"

"وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می‌شوید".

در این وادی مران زنهار زنهار که در اول قدم گردی گرفتار شکار کس نشد عنقا بدوران چرا دام افکنی ای مرد نادان (8)

امور تکوین و تشریع از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس موسی اینجا به امید قبسی می‌آید این شرح وادی بی‌نهایت کز وصف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندز عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما در عین حال نه ایمان بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمائی عقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابیهای جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمائی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الا علت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سر غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سر آفرینش درختها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و کمت‌باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغها و بوستانها و مزارع.

صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبد الله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت : شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد.

عرض کردم : چرا؟ فدایت شوم.

فرمود : برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است.

گفتم : پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود : وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود.

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی-علی نبینا و آله و علیه السلام-کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل این "غیبت" امری است از امر خدای تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتاریهای او همه موافق حکمت است هر چند وجه آن بر ما روشن نشده باشد (9) .

مع ذلك ما برخی از فوائد و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد یبته به آن امور عقلا و

عرفا صحیح است، بطوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم. ان شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین (10) .

و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم.

ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین (11)

آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد.

کلینی و شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب "کافی" و "غیبت" به سند خود از زرارہ روایت کرده‌اند که گفت : شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود :

برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است، عرض کردم : برای چه؟ فرمود : برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقاء آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تامین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتابهای مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده می‌شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او بر آمدند و همانطور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست

جاسوسان و کار آگاهان گماشتند، و بعد هم خواستند شخص او را ببایند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را نا امید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگهای داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب "صاحب الزنج" آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه-سرداب مقدس- که از آثار گرانهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله- خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است- معلوم می‌شود این خلیفه مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت "اسمعیل هرقلی" که در "کشف الغمه" به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تاجر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه السلام را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده شکی نیست. و اگر می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی- علی نبینا و آله و علیه السلام- از فرعونیان مخفی شد پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند.

اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و بطور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تاخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتا پرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است. و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد. و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده های الهی بماند.

بگردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخر الزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه برگردن او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جبار و حکومت های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت های غیر اسلامی و حکومت های را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است او اکمل مظاهر اسم "العدل" و "السلطان" و "الغالب" و "الحاکم" است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت های جائز به تقیه رای داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مامور شدن به قیام ناچار نمی شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در "کمال الدین" باب 48- باب علت غیبت- و در "عیون" و "علل" و کتاب های دیگر روایات شده استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق علیه السلام می فرماید :

"يقوم القائم و ليس في عنقه بيعة لاحد"

"قائم عليه السلام قيام می‌کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست".

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن

عسکری علیه السلام داد پرسید برای چه؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود : برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده

و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده‌گیری و برگیزدن است. زندگی و مرگ، بینوائی و توانگری، تندرستی و

بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و

شادمانی‌ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش

شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

بطوری که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین

امتحانات است (12) :

جهت اول :

چون اصل غیبت که بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در

بقای آن حضرت شك می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن

حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن روایت معروفی که جابر

روایت کرده است فرمود :

"ذلك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان"

(13)

و معلوم است که ایمان به بقاء و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان

به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام

و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و

صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وسوس نجات یافته

و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به

استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم :

شدتها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می‌سازد

بطوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد- سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود : به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش متمسک گردد. اینک متن حدیث :

"ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسك فيها بدینه كالخارط للقتاد ثم قال : هكذا بیده. ثم قال : ان لصاحب هذا الامر غيبة فليترك الله عبده و ليتمسك بدینه" (14)

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می شود، اسباب معاصی و گناهان و لذائذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می شود، زنهای و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن يك درهم حلال آسانتر باشد، مادیات و دنیا پرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل، و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترك و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و هم کاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت بشمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترك و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناباکان و خدا شناسان مصدر امور گردند. زنهای با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترك و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرات آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و بطوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می گردد و سعید گردد هر کس سعید می گردد (15).

و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند.

پس جابر به پا خاست و عرض کرد : یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟

فرمود : آری سوگند به پروردگار و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شك در آن پس به درستی که شك در کار خداوند عز و جل کفر است (16)

و در حدیث عبد الرحمن بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید : از ما دوازده نفر مهدی

(هدایت شده) باشند، که نخستین ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من

است، او است امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند

و دیگران بر دین خود ثابت مانده و ذیت شوند، به آنها گفته شود : چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است (17)

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترك تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده اند، باطل و خراب می کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده اند، همه را اجراء و زنده می سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خود سر و دنیا طلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می گرداند. از عمال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می نماید و با اهل معصیت و ستم هیچگونه سازشی و مداخله ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد. معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشان می باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملتها بفهمند که هیئت های حاکم در رژیم های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی آیند، و مکتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند و اجتماعات و کنفرانس ها و سازمان های بین المللی و طرحها و کوششها آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصطلاحات از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح می شود مایوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همانطور که در روایات استنبی عفتی و فحشاء بقدری رواج پیدا کند که در کنار خیابانها و ملا عام زن و مرد علنا مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آرم آنها از میان برود.

چنانچه می بینیم طرحهایی که داده می شود و پی ریزی هایی که می کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تامین جنبه های حیوانی و جسمی توجه می شود و به جنبه های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه بستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور يك رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می شود و تاریکی ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می دمد که اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها (18)

"بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می گرداند".

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی يك منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی

درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تاخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تاخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است (19).

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاّب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.

آیا کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج خونخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت‌شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج معروف به ابن الحجاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصائدغرا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟ که از جمله قصائد او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.

یا صاحب القبة البيضاء علی النجف من زار قبرك و استشفی لدیه شفی (20)

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهك، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تاثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش عمرش را به مدیحه سرائی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاّب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاّب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر- علی نبینا و آله و علیه السلام- قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

و لا یلدوا الا فاجرا کفارا (21)

"و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد." ظهور جهانی حضرت ولی عصر-عجل الله فرجه- نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنی آیه شریفه:

لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما (22)

"اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان که کافرانند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم." در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است.

و مضمون آن روایات این است که : قائم علیه السلام هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تالیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به "سبب غیبت" چنین فرموده است :

"و اما سبب غیبت فلا يجوز ان يكون من الله سبحانه و لا منه كما عرفت فيكون معي المكلفين، و هو الخوف الغالب و عدم التمكين و الظهور يجب عند زوال السبب" (23)

"اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد، بلکه همانگونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود".

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنائی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش بطور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب بر طرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلك چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه :

وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليبذلنهم من بعد خوفهم امنا (24)

خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردو وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد. به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر يك روز از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طولانی سازد تا مهدی علیه السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

پی نوشت ها :

1- سوره طه، آیه 114.

2- مجله "المختار من ریدر زدايجست"، ص 37، نوامبر 1959.

3- مجله "المختار من ریدر زدايجست"، ص 113، اکتبر 1959.

4- راجع به فوائد عجیب و با اهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله "الصواعق نعمة" تلخیص از مجله

ماهیهانه "بویلد ساينس" "المختار من ریدر زدايجست" ص 106 شماره اکتبر، ص 1959.

5- سوره لقمان، آیه 27.

- 6- سوره كهف، آيه. 109
- 7- حق اليقين شبر، ج 1، ص 46. ترجمه اين حديث قبل از گذشت.
- 8- اين دو بيت از گنج دانش يا صد پند مرحوم آيت الله والد نگارنده است.
- 9- منتخب الاثر نگارنده، باب 28، فصل 2، ح. 1.
- 10- سوره قصص، آيه. 7.
- 11- سوره شعرا، آيه. 21.
- 12- مراجعه شود به كتاب منتخب الاثر تاليف نگارنده، فصل 2، باب 28 و 47.
- 13- منتخب الاثر، فصل 1، باب 8، ح. 4.
- 14- كمال الدين، ج 2، ص 16، ح 34، ب 34 و منتخب الاثر تاليف نگارنده، فصل 2، ب 27، حديث 10.
- 15- كمال الدين، ج 2، ب 34، ص 15، ح. 31.
- 16- كمال الدين، ج 1، ب 26، ص 404 و 405، ح. 7.
- 17- كمال الدين، ج 1، ب 30، ص 434، ح 3. مخفي نماند كه اخبار راجع به شدت اين امتحان بسيار است. مراجعه شود به "غيبت نعماني" و "غيبت" شيخ و "كمال الدين" صدوق-رضوان الله عليهم- و منتخب الاثر اين حقيير.
- 18- سوره حديد، آيه. 17.
- 19- اثبات الهداة، جلد 7، فصل 55، ب 32، ص 156، ح. 40.
- 20- اي صاحب قبه درخشان بر مكان بلند، هر كس قبر تو را زيارت كرد و به آن طلب شفا نمود شفا يافت.
- 21- سوره نوح، آيه. 27.
- 22- سوره نوح، آيه. 25.
- 23- اين رساله در سال 1335 شمسي در تهران طبع شده و اين جمله در فصل سوم، ص 25، آن نقل گرديد.
- 24- سوره نور، آيه 57.

***** برگرفته از كتاب امامت و مهدويت از آيت الله صافي گلپايگاني